

کار کودک در کوره‌های آجرپزی تحلیل شبکه روابط کاری و اجتماعی یک کوره^۱

نمره صفی‌خانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۸ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۶/۲۷

چکیده

توضیح چستی و چگونگی کار کودک در کوره‌های آجرپزی مسئله اصلی تحقیق حاضر است. با هدف دست یافتن به این توضیح، شبکه روابط کاری و اجتماعی میان افراد شاغل در یک کوره آجرپزی با هدف شناسایی ساخت اجتماعی‌ای که در آن پدیده «کار کودک» روی می‌دهد، تحلیل شد. یافته‌های حاصل از تحلیل سازمان کار در کوره نشان می‌دهد که چهار گروه کاری عمده «کارگران خشت‌زن»، «کارگران انبارزن»، «کارگران چرخکش» و «کارگران آجربارکن» در کوره مشغول به کار بودند که غالب کودکان کار در گروه کارگران خشت‌زن قرار می‌گرفتند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ۱. ساخت سه شبکه کاری «تعامل کاری میان کارگران»، «نظارت بر کار دیگر کارگران» و «اطلاع از جزئیات کاری دیگر کارگران» به گونه‌ای است که از یک طرف کودکان را به حاشیه می‌راند و هیچگونه منبع و فرصتی را برای تغییر شرایط زندگی و کاری در اختیار آنها قرار نمی‌دهد و از طرف دیگر مسئله کار کودکان در کوره را تبدیل به مسئله‌ای شخصی و خانوادگی می‌کند و از طرح آن به عنوان مسئله‌ای که سازمان کار در کوره می‌تواند به آن رسیدگی کند، جلوگیری می‌کند. ۲. ساخت چهار شبکه اجتماعی «دوستی میان کارگران»، «رفت‌وآمد خانوادگی میان کارگران» و «کمک کردن به کارگران» و «کمک گرفتن از کارگران»، مبتنی بر دو گسست قومیتی و جنسیتی، به گونه‌ای است که با ایجاد شبکه‌هایی همگن و یکپارچه از یک طرف دسترسی کودکان و خانواده‌های آنها را به منابع و فرصت‌های موجود در شبکه بسیار محدود کرده و از طرف دیگر امکان برخوردی متفاوت با پدیده کار کردن کودکان را از خانواده سلب می‌کند.

واژگان کلیدی: کار کودک، کوره آجرپزی، شبکه اجتماعی، تحلیل شبکه.

۱- این تحقیق با حمایت و به سفارش موسسه «اقدام‌پژوهان جامعه بهتر» انجام شده است و کلیه حقوق آن برای این موسسه محفوظ است.

safikhani@alzahra.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء.

طرح مسئله تحقیق

چگونه و چرا پدیده «کار کردن» کودک تبدیل به یک مسئله اجتماعی می‌شود؟ این موضوعی است که پرداختن به آن در جای خود ضروری است؛^۱ در این تحقیق اما کار کودک به مثابه یک مسئله اجتماعی فرض گرفته می‌شود و پدیده کار کودک در کوره‌های آجرپزی به عنوان یکی از بدترین اشکال کار کودک در نظر گرفته شده است.^۲ هدف اصلی این تحقیق شناسایی چپستی و چگونگی اشتغال کودکان در کوره از منظر رویکرد تحلیل شبکه است.

می‌توان این فرض را معتبر دانست که سازمان کار در کوره‌های آجرپزی به گونه‌ای است که پدیده کار کودک در کوره‌های آجرپزی را موجب می‌شود و قبل از مداخله برای کاهش حضور کودک در این کوره‌ها و تلاش برای کاهش حجم آسیب‌های جسمی و روانی‌ای که این کودکان از رهگذر کار در کوره بدان دچار می‌شوند، شناسایی الگوی روابطی که بر این ساخت اجتماعی حاکم است، ضروری است. بدین ترتیب در این تحقیق، شبکه روابط میان افراد شاغل در یک کوره آجرپزی با هدف شناسایی ساخت اجتماعی‌ای که در آن «کار کودک» روی می‌دهد، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

انتخاب موضوع «کار کودک در کوره‌های آجرپزی» از یک طرف با ابعاد و گستره انواع مسائل و آسیب‌های روانی و جسمی مرتبط با این شکل از کار بر کودک مرتبط است و از طرف دیگر با ماهیت پنهان و کمتر آشکار شده آن به ویژه در ایران. از میان اشکال کار کودک، این شکل از آن، علی‌رغم گستره و انواع آسیب‌ها و پیامدهای منفی‌ای که بر رشد کودک بر جای می‌گذارد،

۱- کار کردن کودک تحت شرایطی خاص تبدیل به مسئله کار کودک (Child Labor) می‌شود. به بیان دیگر، «کار کودک تنها زمانی قابل قبول است که برای رشد جسمی، روانی و سلامت کودک مضر نباشد» (ILO, 1999).
واژه «کودک کار» اغلب به کودکی اطلاق می‌شود که به واسطه کار کردن از گذارندن غیر آسیب‌شناختی دوران کودکی خود محروم شده است. این کار از شکوفا شدن استعدادها و وی جلوگیری کرده و برای رشد جسمی و روانی او مضر است. این کار «از نظر روانی، جسمی، اجتماعی یا اخلاقی برای کودک خطرناک یا مضر است؛ و در امر تحصیل وی به طرق زیر مزاحمت ایجاد می‌کند: ۱. با محروم کردن او از فرصت رفتن به مدرسه، ۲. مجبور کردن وی به ترک مدرسه به طور موقت یا ۳. با ملزم کردن وی به انجام کارهای بسیار سخت و مضر در حین تحصیل» (ILO, 2007).

۲- «طبق کنوانسیون سازمان بین‌المللی کار، کار کودک شامل تمام کودکان زیر ۱۸ سالی می‌شود که در مشاغل یا فعالیت‌های کاری زیان‌آور در بازار کار یا در خانوار خود مشغول به کار هستند؛ همه کودکانی که کارشان به نوعی مانع تحصیل ابتدایی آنها می‌شود؛ همه کودکان زیر ۱۵ سال که در مشاغل تمام وقت کار می‌کنند؛ همه کودکان زیر ۱۳ سال که در کارهای پاره‌وقت مشغول به کارند. [بدین ترتیب] کار کودک با فعالیت تعریف نمی‌شود، بلکه بر اساس تأثیری که این فعالیت بر کودک دارد، تعریف می‌شود و کار یا فعالیتی که کودک انجام می‌دهد، نباید در امر تحصیل او ایجاد مزاحمت کند یا هر نوع تهدیدی برای سلامتی وی به وجود آورد» (ILO, 2009).

کمتر مورد توجه قرار گرفته است و جز چند مطلب پراکنده و اغلب احساساتی، اطلاعاتی درباره شرایط زندگی و کار کودکان در کوره‌های آجرپزی ایران وجود ندارد.

«نخستین کارخانه آجرپزی در ایران توسط حاج امین‌الضرب مهدوی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در اطراف شهر ری ساخته شده که بعد از فوت نامبرده به حالت تعطیل درآمد. بعد از جنگ جهانی دوم با پیشرفت صنعت در ایران کارخانه‌های متعدد آجرپزی در نقاط مختلف کشور ساخته شده که عمده‌ترین فرآورده‌های آنها ۱- آجر فشاری ۲- آجر سفال ۳- آجر سقفی ۴- آجر بهمنی می‌باشد» (آجر تام، ۱۳۹۱).

زمین‌های جنوبی شهر تهران به واسطه خاک مناسب و افزایش فزاینده تقاضا، در دهه‌های ۲۰ تا ۴۰ شمسی با سرعت تبدیل به کارخانه‌های تولید آجر شد. طبق گزارشی که وزارت کار و امور اجتماعی در سال ۱۳۶۴ منتشر کرده است، تعداد این کوره‌ها در اطراف شهر تهران ۳۴۰ عدد بوده است (وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۳۶۴).

به دلیل تمام شدن خاک اغلب این کوره‌ها و گسترش شهر، تعداد زیادی از کوره‌های حاشیه جنوبی شهر تهران از بین رفته یا تغییر کاربردی داده است. کوره‌های آجرپزی محمودآباد واقع در منطقه بیست شهرداری تهران نمونه‌ای از این تغییرات است؛ بنا به اظهار نظر آگاهان محلی، تا دو دهه پیش در این منطقه حدود ۴۰ تا ۵۰ کوره فعال وجود داشته است، اما زمین‌های بسیاری از این کوره‌ها توسط ارگان‌های دولتی خریداری شده و بدون تغییر به حال خود رها شده است، این کوره‌ها حالت متروکه پیدا کرده‌اند و در برخی از آنها خانوارهایی به صورت غیررسمی ساکن شده‌اند. برخی از کوره‌ها نیز که دارای زمین گودتری بوده‌اند و دسترسی آنها به جاده اصلی آسان‌تر بوده است، تبدیل به محل تجمع و بازیافت زباله‌های شهری شده‌اند. در حال حاضر در این منطقه ۹ کوره فعال وجود دارد که در مجموع حدود ۳۶۰ کارگر دائم و فصلی در آنها مشغول به کار می‌باشند.

در این تحقیق، با هدف پاسخ به پرسش اصلی، یعنی چیستی و چگونگی کار کودک در کوره‌های آجرپزی، یکی از کوره‌های فعال واقع در منطقه محمودآباد تهران مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

این مطالعه با رویکرد «تحلیل شبکه» انجام می‌شود؛ انتخاب این رویکرد متأثر از رویکرد نظری محقق است؛ در پذیرش مفروضات و گزاره‌های جامعه‌شناسی ساختارگرا که در تفسیر و تبیین یک پدیده اجتماعی به ساخت مشتمل بر محدودیت‌ها و فرصت‌هایی رجوع می‌کند که آن پدیده را ممکن نموده است. بدین ترتیب این فرض را می‌پذیرد که توضیح و تبیین پدیده کار کودک در کوره‌های آجرپزی با مطالعه شبکه روابط کاری و اجتماعی شاغلان در کوره ممکن

می‌گردد و به بیان دیگر، پیوندهای میان واحدهای انسانی فعال در کوره، ساختاری را ایجاد می‌کند که پدیده کار کودک را ممکن می‌کند.

رویکردی نظری تحقیق: کوره آجرپزی به عنوان یک ساخت رابطه‌ای

آمار موجود درباره تعداد واحدهای تولید آجر کشور در منابع مختلف از ۱۷۰۰ تا ۷۰۰۰ واحد تفاوت دارد که دلیل اصلی این اختلاف به مشخص نبودن تمایز دقیق میان انواع این واحدها مربوط می‌شود. این کوره‌ها بیشتر در استان‌های خوزستان، اصفهان، خراسان، قم، فارس و تهران پراکنده‌اند. بیشتر واحدهای تولید آجر در ایران از نوع دستی هستن و کار کودک نیز در این کوره‌ها روی می‌دهد (عتابی، ۱۳۸۹).

در این بین، بر اساس تفاوت در نوع کوره می‌توان واحدهای تولید آجر سنتی را به دو گروه اصلی تفکیک نمود: ۱. کوره‌های سنتی پخت آجر و ۲. کوره‌های هوفمان دستی. کوره‌های هوفمان دستی با نام کارخانه آجر فشاری نیز شناخته می‌شوند. کوره مورد نظر این تحقیق از نوع دوم است (فدایی، ۱۳۸۵).

«کوره هوفمان شامل یک دالان طویل است. در طول کوره و در فواصل حدود هر ۵ متر دری ارتباط با داخل و خارج را برقرار می‌سازد. عمل حمل خشت به داخل و آجر به خارج از طریق این درها انجام می‌شود و روی سقف این دالان، سوراخ‌هایی با فواصل منظم تعبیه شده و با یک سرپوش آهنی پوشیده شده است» (ماجدی، ۱۳۷۸: ۴۰).

کوره آجرپزی در این تحقیق به عنوان یک سازمان مطالعه می‌شود و «سازمان‌ها را می‌توان گروه‌بندی‌های اجتماعی دانست که دارای الگوهای نسبتاً پایدار تعامل در طول زمان هستند» (کاتز و کان، ۱۹۹۶). چنین الگویی برای تعریف سازمان نیازمند چارچوبی مشخص به همراه روش تحلیلی است که بتواند فرایندهای از قبل موجود و در حال شدن را شناسایی کرده و توضیح دهد. رویکرد تحلیل شبکه نمونه‌ای از چارچوب نظری است که همزمان هم نحوه جمع‌آوری داده و هم نحوه تحلیل آن را مورد نظر قرار می‌دهد. در واقع، «تحلیل شبکه نه یک روش و نه یک نظریه که یک رویکرد در علوم اجتماعی است» (مارین و باری، ۲۰۰۹: ۱۱).

در رویکرد تحلیل شبکه «سازمان‌ها در جامعه به عنوان سیستمی از ایژه‌ها (برای نمونه افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها) دیده می‌شوند که توسط گستره‌ای از روابط به یکدیگر مرتبط شده‌اند. تمام جفت‌های ایژه به صورت مستقیم با هم مرتبط نیستند و برخی از آنها توسط روابط چندگانه به یکدیگر متصل هستند. تحلیل شبکه به دنبال بررسی ساختار و الگوهای این روابط است و می‌خواهد دلایل و پیامدهای این ساختار را توضیح دهد» (تیچی و دیگران، ۱۹۷۹: ۵۰۷).

«یک شبکه اجتماعی مجموعه‌ای از گره‌های^۱ از نظر اجتماعی به هم پیوسته است که توسط یک تا تعداد بیشتری رابطه به هم وصل شده‌اند. گره‌ها یا اعضای شبکه واحدهایی هستند که توسط روابطی که الگوهای آنها مطالعه می‌شوند به یکدیگر وصل شده‌اند» (مارین و باری، ۲۰۰۹: ۱۱). با توجه به این تعریف، یک شبکه از دو مؤلفه تشکیل می‌شود: گره و پیوند.^۲ گره می‌تواند «فرد، گروه، شرکت یا حتی کشورها باشد و رابطه یا پیوند جریان منابع است که می‌تواند مادی یا غیرمادی باشد» (واسرمن و فاوست، ۱۹۹۴: ۴) البته باید توجه داشت که «تحلیل‌گران شبکه اجتماعی الگوهای روابط را مطالعه می‌کنند و نه تنها روابط میان دو گره را. این به معنای آن است که گرچه روابطی که میان دو گره وجود دارد، سنجیده می‌شود، اما درک تأثیر و معنایی که یک پیوند میان دو گره دارد، مستلزم در نظر گرفتن الگوهای گسترده‌تر پیوندها میان شبکه است» (بارنز، ۱۹۷۲).

این نوع مطالعه از اساس متفاوت با مطالعات متغیرمحور است. در وهله اول بایستی در نظر داشت که مطالعه یک پدیده اجتماعی از چشم‌انداز شبکه‌ای، نیازمند آن است که حداقل یکی از مفاهیم نظری به صورت رابطه‌ای تعریف شده باشد. تفکر در باب اینکه چگونه شبکه‌ها موجب دستاوردهای خاصی می‌شوند یا آنکه نیروهای مختلف چه شبکه‌هایی را ایجاد می‌کنند، نیازمند ارتباط برقرار کردن میان مفاهیم جامعه‌شناختی و برخی مفاهیم ریاضی و اشکال شبکه است. به عنوان مثال در رویکرد تحلیل شبکه، تراکم شبکه^۳ مطالعه می‌شود چون این مفهوم بیان ریاضی مفاهیمی چون همبستگی، یکپارچگی یا محدودیت است و این نوع شبکه است که معنای اجتماعی تراکم بالا یا پایین را مشخص می‌کند.

لومان و دیگران (۱۹۸۳) سه رویکرد را در تحلیل شبکه شناسایی کرده‌اند؛ اولین رویکرد موقعیت محور است و کنشگرانی را در نظر می‌گیرد که اعضای یک سازمان هستند یا جایگاه مشخصی به عنوان یک عضو شبکه دارند و تمام دیگری‌ها کنار گذاشته می‌شوند. دومین رویکرد حادثه محور است. در تعریف مرزهای یک شبکه به این توجه می‌کنند که چه کسی در رویدادهای مهم شرکت کرده است و بدین ترتیب آن فرد وارد جمعیت شبکه می‌شود. سومین رویکرد رابطه محور است. با مجموعه کوچکی از گره‌ها آغاز می‌شود که به نظر می‌رسد در محور مسئله مورد نظر محقق قرار دارند و سپس بسط پیدا می‌کند تا دیگرانی را نیز وارد کند که همان نوع روابط را با آن گره‌های مرکزی و همچنین گره‌هایی که پیشتر اضافه شده‌اند، دارند. این رویکرد به ویژه در مطالعه شبکه‌های فردی به کار گرفته می‌شود (لومان و دیگران، ۱۹۸۳:

1- nodes
2- linkage
3- density

۱۲). رویکرد موقعیت محور را رویکرد شبکه‌های کل^۱ و رویکرد رابطه محور را رویکرد شبکه‌های فردی^۲ نیز می‌نامند. تحقیق حاضر با رویکرد موقعیت محور یا شبکه‌های کل انجام می‌شود. بدین معنا که یک کوره آجرپزی به عنوان موقعیت مرکزی تحقیق انتخاب می‌شود و تمام اعضای این سازمان به عنوان گره‌های شبکه در نظر گرفته شده و داده‌های مربوط به وجود یا عدم وجود یک نوع رابطه میان هر جفت گره جمع‌آوری می‌گردد.

در رویکرد شبکه‌های کل، «تحلیل‌گران قادرند جریان‌های افقی یا عمودی اطلاعات را پیدا کنند و منبع و مقصد اطلاعات و محدودیت‌های ساختاری موجود در جریان منابع را تشخیص دهند» (ولمن، ۱۹۸۸: ۲۶). جمع‌آوری داده در شبکه‌های کل مستلزم فراهم کردن یک لیست از تمام اعضای شبکه و پرسش از افراد داخل شبکه در خصوص هر یک از گره‌ها است. «اگر از دید شبکه کل به شبکه‌های اجتماعی نگاه کنیم، الگوی ارتباط، شکاف‌ها و چالش‌های موجود در شبکه، روابط نقشی برابر بین اعضای نظام، تغییرات در ساختار شبکه در طول زمان و پیوندهای مستقیم و غیرمستقیم بین اعضای آن شبکه یا نظام می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد» (باستانی و رئیسی، ۱۳۹۰).

با مطالعه منابع مرتبط با تحلیل شبکه می‌توان به این جمع‌بندی رسید که رویکرد تحلیل شبکه، اغلب با پیوندهای شبکه به مانند مجاری‌ای رفتار می‌کند که از طریق آنها بسیاری از «چیزها» جریان پیدا می‌کنند (ولمن، ۱۹۸۸). محققان نحوه این جریان و الگوهای متفاوتی را مطالعه می‌کنند که شبکه‌های متفاوت در جریان چیزها ایجاد می‌کنند. بدین ترتیب، محققانی که می‌خواهند با این رویکرد، مسئله‌ای را طرح و مطالعه کنند، بایستی در وهله اول تصمیم بگیرند که چه نوع شبکه و چه روابطی را باید مطالعه کنند تا پاسخی برای مسئله خود بیابند. در این تحقیق، انتخاب نوع پیوندهایی که بایستی مطالعه شوند، گرچه متأثر از مطالعات نظری و مفهومی محقق در ارتباط با فرصت‌ها و محدودیت‌هایی بود که انواع روابط می‌توانستند برای اعضای شبکه به دنبال داشته باشند، اما بیش از آن مبتنی بر مطالعه میدانی و مصاحبه‌های اکتشافی محقق در زمینه‌ای بود که پدیده کار کودک در آن روی داده است. بنابراین آن دست از روابطی انتخاب شدند و مورد تحلیل قرار گرفتند که براساس مطالعه اکتشافی محقق به نظر می‌رسید تا حدی چپستی و چگونگی کار کودک در کوره‌های آجرپزی را تعیین می‌بخشند.

این روابط در دو دسته کلی روابط کاری و روابط اجتماعی قرار می‌گیرند و به تعمد در بخش‌های دیگر طرح می‌شوند. در این بخش هدف آن است تا ابزارهای نظری و مفهومی لازم برای مطالعه کوره‌های آجرپزی به مثابه یک ساخت رابطه‌ای و به عنوان بستری که پدیده کار

1- whole networks

2- egocentric networks

کودک در آنها روی می‌دهد، فراهم آید. مهم‌ترین ابزاری که لازم است طرح گردد، ویژگی‌هایی است که در مواجهه با هر شبکه قابلیت طرح و بررسی را دارند و می‌توانند به محقق در توضیح پدیده اجتماعی کمک کنند.

در تحلیل هر شبکه سه ویژگی آن شبکه بایستی مورد بررسی قرار گیرد؛ الف. محتوای تبادل: آن چیزی است که توسط ابژه‌های اجتماعی مبادله می‌شود. به عنوان مثال، دو کارمند ممکن است اطلاعات یا احساسات را تبادل کنند. ب. ماهیت پیوند: این ویژگی به قدرت و ماهیت کیفی رابطه میان دو ابژه اجتماعی ارجاع دارد. ج. ویژگی‌های ساختاری: این ویژگی به الگوی کلی روابط میان کنشگران یک سیستم ارجاع دارد. به عنوان نمونه، خوشه‌بندی، تراکم شبکه و وجود گره‌های ویژه در شبکه تماماً جز ویژگی‌های ساختاری شبکه است (تیچی و دیگران، ۱۹۷۹: ۵۰۹).

به بیانی دیگر می‌توان گفت که ویژگی‌های شبکه‌های اجتماعی به سه دسته ساختی، تعاملی و کارکردی تقسیم می‌شوند که هر کدام شاخص‌هایی دارند. این شاخص‌ها بنا بر مسئله و هدف تحقیق انتخاب می‌شوند. «منظور از ویژگی‌های ساختی شبکه ویژگی‌هایی است که بیشتر با ساخت و نه محتوای شبکه ارتباط دارند؛ مانند اندازه، تراکم و ترکیب. ویژگی‌های تعاملی بیشتر به خصوصیات مربوط به روابط میان اعضا مانند فراوانی تماس‌ها، قوت، چندگانگی، نزدیکی، مدت رابطه و ... می‌پردازد. در ویژگی‌های کارکردی به کارکردهای شبکه که برای اعضا دارد، مانند انواع حمایت‌های اجتماعی شبکه توجه می‌شود» (باستانی و رئیس، ۱۳۹۰). با مقایسه میان این دو توضیح از ویژگی‌های شبکه می‌توان ماهیت پیوند را معادل ویژگی‌های تعاملی شبکه و محتوای تبادل را معادل ویژگی‌های کارکردی شبکه دانست.

در ارتباط با ماهیت پیوند یا ویژگی‌های تعاملی شبکه می‌توان بر مبنای دو معیار جهت و قدرت چهار نوع پیوند را از یکدیگر متمایز ساخت: ۱. پیوند ضعیف - مستقیم (جهت‌دار)، ۲. پیوند ضعیف - غیرمستقیم (بدون جهت)، ۳. پیوند قوی - مستقیم و ۴. پیوند قوی - غیرمستقیم (اسکات، ۲۰۰۰). سنجش جهت رابطه چندان چالش‌برانگیز نیست، اما تعیین قدرت رابطه تا حدودی محل مناقشه است. قدرت رابطه را می‌توان از راه‌هایی چون سنجش درجه‌ای که افراد به تعهدات رابطه پایبند هستند یا هزینه‌هایی که برای تداوم رابطه می‌پردازند، مشخص کرد. آسان‌ترین راه سنجش قدرت رابطه که در جمع‌آوری داده‌های رابطه‌ای از طریق پرسشنامه نیز بسیار به کار می‌رود، سنجش تعداد برخوردها در یک واحد زمانی است.

مرتبط با محتوای تبادل یا ویژگی‌های کارکردی شبکه نیز چهار نوع محتوای تبادل را می‌توان از یکدیگر تمیز داد: ۱. تبادل احساسات (دوستی) ۲. تبادل نفوذ یا قدرت، ۳. تبادل اطلاعات و ۴. تبادل خدمات یا کالاها.

در خصوص ویژگی‌های ساختاری شبکه، شاخص‌های مختلفی تاکنون تعریف شده و برای توضیح شبکه از آنها استفاده می‌شود. همانگونه که پیشتر گفته شد، تمام این شاخص‌ها به نوعی بیان ریاضی مفاهیمی هستند که مبتنی بر رویکرد نظری و مفهومی تحقیق، توضیح جامعه‌شناختی می‌یابند. فهرست کردن این شاخص‌ها و تعریف کردن آنها گرچه می‌تواند در بسط دانش نظری این رویکرد در زبان فارسی مؤثر افتد، اما خارج از حدود بحث در این تحقیق است. البته اشاره به برخی از مهم‌ترین آن‌ها برای پیشبرد مباحث طرح شده در این تحقیق ضروری به نظر می‌رسد.

اصلی‌ترین شاخص‌های ساختی شبکه، اندازه شبکه^۱ و تراکم شبکه^۲ است؛ اولی به تعداد کل پیوندهای موجود در شبکه ارجاع دارد و دومی نسبت تمام پیوندهای موجود به تمام پیوندهای ممکن است. یکی دیگر از شاخص‌های ساختی، درجه شبکه^۳ است. درجه، نسبت تعداد کل پیوندهای موجود به گره‌های موجود است و می‌توان آن را هم برای کل شبکه و هم برای تک تک گره‌ها محاسبه کرد. اگر پیوند جهت‌دار باشد دو شاخص درجه ورودی و درجه خروجی مطرح می‌گردد. «اولی نشان‌دهنده پیوندهای ورودی است و دومی پیوندهای خروجی گره را نشان می‌دهد. پیوندهای خروجی به معنای ارائه منابعی به شبکه است و پیوندهای ورودی به معنای دریافت منابع است (باستانی و رئیسی، ۱۳۹۰: ۴۳). در توضیحی دیگر، «اندازه درجه خروجی بالاتر به معنای اقتدار بیشتر است، یعنی گره‌ها می‌توانند به سرعت اطلاعات را انتشار دهند و اندازه درجه ورودی بالا نشان‌دهنده شهرت است؛ یعنی سایر گره‌ها به این گره‌ها بیشتر رجوع می‌کنند» (هوغان، ۲۰۰۷). یکی دیگر از شاخص‌هایی که در توضیح ساخت شبکه بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، شاخص وسط‌بودگی^۴ است. این شاخص در مواردی که تراکنش بین دو کنشگر در شبکه به کنشگران دیگری وابسته باشد که بین این دو کنشگر قرار گرفته‌اند، کاربرد فراوان دارد؛ «وسط‌بودگی تعداد دفعاتی است که یک گره در شبکه مورد ارجاع قرار می‌گیرد» (فریمن، ۱۹۷۹: ۲۱۵). بلوک‌ها و نقاط قطع^۵ و ایزوله‌ها^۶ نیز مواردی هستند که در توضیح ساخت شبکه پرداختن به آنها می‌تواند برای توضیح مسئله تحقیق راهگشا باشد. شاخص پراهمیت دیگر، به ویژه در مطالعاتی که میزان دسترسی گره‌ها به «چیزها» را مورد تأمل قرار می‌دهند، شاخص مرکز - پیرامون^۷ است. توسط این شاخص همه اعضا به دو دسته

-
- 1- size of network
 - 2- density of network
 - 3- degree of network
 - 4- betweenness
 - 5- blocks and cut points
 - 6- Isolates
 - 7- core/periphery

مرکز و پیرامون تقسیم می‌شوند. «دسته مرکزی با هم ارتباط زیادی دارند و تراکم شبکه آن‌ها زیاد است. اما در دسته پیرامونی‌ها، روابط کم و تراکم شبکه هم کم است» (میزروچی، ۱۹۹۴؛ هانمن و ریدل، ۲۰۰۵).

با توضیحات پیش‌گفته، ابزارهای نظری و مفهومی لازم برای مطالعه کوره‌های آجرپزی به عنوان یک ساخت رابطه‌ای و بستری که پدیده کار کودک در آن روی می‌دهد، تا حدود زیادی فراهم گردید. در جمع‌بندی مباحث طرح شده در این بخش بایستی خاطر نشان کرد که در این مطالعه، با اتخاذ رویکرد شبکه‌های کل به تحلیل شبکه روابط کاری و اجتماعی میان شاغلان در یک کوره پرداخته می‌شود، در این تحلیل سه دسته از ویژگی‌های ساختی، تعاملی و کارکردی شبکه روابطی برجسته می‌شوند که محتمل است چیرگی و چگونگی کار کودکان را در این کوره‌ها تعیین بخشند.

روش تحقیق

جهت تحلیل شبکه روابط کاری و اجتماعی در یک کوره آجرپزی، کوره آجرپزی «وطن» واقع در محمودآباد تهران انتخاب گردید. این انتخاب از یک طرف ناشی از دسترسی آسان‌تر این کوره نسبت به سایر کوره‌های اطراف تهران بود^۱ و از طرف دیگر به دلیل موافقت مالک کوره برای انجام تحقیق.

کوره وطن در سال ۱۳۳۹ تأسیس شده است و پنج هکتار زمین دارد. در مهر ماه ۱۳۹۳، ۳۶ نفر در این کوره مشغول به کار بودند. جهت تحلیل شبکه روابط کاری و اجتماعی میان شاغلان در این کوره و با هدف شناسایی ویژگی‌های ساختی، تعاملی و کارکردی بستری که کار کودک را در این کوره‌ها تعیین می‌بخشد، پرسشنامه‌ای تنظیم گردید که حاصل رفت و برگشت محقق میان مطالعات نظری مرتبط با رویکرد تحلیل شبکه از یک طرف و حساسیت حاصل از حضور در میدان تحقیق از طرف دیگر است.

محقق ضمن حضور در کوره، به مشاهده مستقیم فرایند کار پرداخت و با پنج نفر از شاغلان در کوره مصاحبه عمیق غیرساخت‌یافته و اکتشافی انجام داد تا بتواند به درک نسبتاً کاملی از سازمان کار و شرایط زندگی در کوره دست پیدا کند و با کمک این درک به برآورد اولیه‌ای از لزوم جمع‌آوری آن دسته از داده‌هایی دست یابد که احتمالاً می‌توانستند محقق را در یافتن پاسخی برای پرسش تحقیق یاری دهند.

۱- محمودآباد، نام محدوده‌ای واقع در ناحیه ۷ منطقه ۲۰ شهرداری تهران می‌باشد.

به دلیل فراوانی بالای بی‌سوادی و تحصیلات کم در میان نمونه تحقیق، پرسشنامه نیمه ساخت‌یافته، توسط محقق و با پرسش از تمام شاغلان در کوره (۳۶ نفر) پر گردید و داده‌ها با کمک نرم‌افزارهای اس‌پی‌اس‌اس، اکسل، یوسینت^۱ و نت‌دراو^۲ تجزیه و تحلیل شد. باید در نظر داشت که «صحت^۳ داده‌های به دست آمده به ویژه آن هنگام که از افراد خواسته می‌شود تا روابط خود را «گزارش» کنند، محل تأمل است. برنارد^۴ و کیل‌وُرت^۵ از طریق دو روش مشاهده و پرسشنامه نشان دادند که تقریباً نیمی از افراد میزان و نوع رابطه خود را «اشتباه» گزارش می‌کنند» (برنارد و کیلورث، ۱۹۷۷). با هدف جلوگیری از جمع‌آوری داده‌های اشتباه و فاقد صحت، علاوه بر تکمیل پرسشنامه و در واقع خود اظهاری پاسخگویان، در جمع‌آوری داده‌های استنادی و رابطه‌ای، با ۱۰ نفر از شاغلان در کوره، مصاحبه عمیق نیز صورت گرفت و از تکنیک مشاهده مستقیم نیز بهره گرفته شد؛ محقق یک روز کاری را با شاغلان در کوره گذارند و مراحل مختلف کار را به طور مستقیم مشاهده کرد.

یافته‌های تحقیق

در ادامه تلاش می‌شود، یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌های به دست آمده از طرق پیش‌گفته، با هدف ارائه تبیینی رابطه‌ای - ساختی از پدیده کار کودک در کوره‌های آجرپزی ارائه گردد. در این راستا ابتدا ضروری است تصویری از سازمان کار در کوره آجرپزی ارائه گردد. سپس از طریق تحلیل روابط کاری و دوستی میان شاغلان در کوره، جایگاه کودکان در این روابط توضیح داده می‌شود.

شاغلان در کوره آجرپزی

مبنتی بر مرور تحقیقاتی که در زمینه تولید آجر انجام شده است و همچنین براساس یافته‌های حاصل از مطالعه اکتشافی محقق، فرایند تولید آجر در کارخانه‌های تولید آجر سنتی - دستی به چهار مرحله تقسیم می‌شود: ۱. فرایند تولید خشت، ۲. فرایند حمل خشت به کوره، ۳. فرایند پخت خشت و تبدیل آن به آجر، ۴. فرایند حمل آجر به خارج از کوره. در ادامه هر یک از مراحل پیش‌گفته، به نحوی توضیح داده می‌شود که برای بساختن بستر اجتماعی‌ای که در آن پدیده کار کودک روی می‌دهد، راهگشا باشد.

1- UCINET
2- NetDraw
3- accuracy
4- Bernard
5- Killworth

لازم به ذکر است که کار کودک عمدتاً در فرایند تولید خشت روی می‌دهد. کل این فرایند توسط یک واحد کاری انجام می‌شود که عموماً از اعضای یک خانوار هستند و در این تحقیق با عنوان «گود خانوادگی» از آن نام برده می‌شود. به این کارگران «خشت زن» گفته می‌شود. تقسیم کار در گود خانوادگی متأثر از عوامل مختلفی چون سن، جنس، میزان مهارت فرد و ... است. نتیجه تمام فعالیت‌های اعضا، تولید تعداد معینی خشت خام خواهد بود که آماده ورود به کوره و پخته شدن می‌باشد.

تعداد کل شاغلان در کوره وطن، ۳۶ نفر بود که در جدول زیر، توزیع ایشان برحسب وظایف شغلی آنها قابل پیگیری است:

جدول شماره ۱: توزیع شاغلان در کوره بر حسب وظیفه شغلی

فرآوانی	درصد	درصد تجمعی	
۲۲	٪۶۱,۱	٪۶۱,۱	خشت زن
۲	٪۵,۶	٪۶۶,۷	انبارزن
۴	٪۱۱,۱	٪۷۷,۸	آجربارکن
۴	٪۱۱,۱	٪۸۸,۹	چرخکش
۱	٪۲,۸	٪۹۱,۷	صاحب کوره
۱	٪۲,۸	٪۹۴,۴	جمع کننده خاکستر قمیر
۱	٪۲,۸	٪۹۷,۲	حسابدار
۱	٪۲,۸	٪۱۰۰,۰	کوره سوز
۳۶	٪۱۰۰,۰	-	جمع

از این تعداد، ۹ نفر کودک بودند. میانگین سنی کودکان ۱۴,۷ با انحراف معیار ۱,۴۱ به دست آمد. بنابراین، ۶۸ درصد از کودکان کار در کوره وطن بین ۱۳,۳ و ۱۶,۱ سال سن داشتند. در ارتباط با میزان تحصیلات این کودکان ۴۴,۴ درصد از کودکان تنها سواد خواندن و نوشتن داشتند.

میانگین شروع به کار کودک ۱۱,۶ با انحراف معیار ۰,۷ است و این نشان می‌دهد که ۶۸ درصد از کودکان از سن نزدیک به ۱۱ سالگی کار کردن را آغاز کرده‌اند. آن‌ها تنها تجربه کار در کوره را داشتند و هیچ مهارت و آموزش دیگری ندیده بودند. کار آنها در کوره شامل ۱. برگرداندن قالب، ۲. برگرداندن خشت، ۳. کیلکه کردن و ۴. حمل خشت تا کوره می‌شد. در جدول زیر، توزیع فرآوانی این کارها در میان کودکان بر حسب جنسیت ایشان آمده است.

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی کودکان بر حسب نوع کار و جنسیت

جمع	جنس پاسخگو				
	دختر	پسر			
۵	۰	۵	تعداد	برگرداندن قالب و کیلکه کردن	نوع کار کودک
۵۵,۶ %	۰%	۵۵,۶%	درصد کل		
۳	۳	۰	تعداد	برگرداندن خشت و کیلکه کردن	
۳۳,۳ %	۳۳,۳%	۰%	درصد کل		
۱	۰	۱	تعداد	حمل خشت تا کوره	
۱۱,۱ %	۰%	۱۱,۱%	درصد کل		
۹	۳	۶	تعداد	جمع	
۱۰۰%	۳۳,۳%	۶۶,۷%	درصد کل		

البته بایستی خاطر نشان ساخت که کودکان کوچکتر از ۱۱ سال نیز در طول روز در گود خانوادگی حضور داشتند و خرده کارهایی چون آوردن یا بردن وسایل کار یا باز کردن و بستن شیر آب را برعهده داشتند. این کودکان اغلب به بازی در محوطه مشغول بودند و جزء شاغلان در کوره محسوب نمی شدند.

تمام شاغلان در کوره «مهاجر» بودند؛ بدین معنا که محل تولد ایشان شهر تهران نبود. البته برخی از شاغلان که نسل دوم مهاجران محسوب می شدند در شهر تهران به دنیا آمده بودند. وظایف شغلی پاسخگویان تا حد زیادی متأثر از شهر محل تولد آنها یا در سطحی دیگر قومیت ایشان از یکدیگر تفکیک شده بود. به عنوان مثال، تمام متولدین شهر تربت جام خشت زن بودند و تمام متولدین شهر همدان، آجربارکن.

میانگین درآمد شاغلان، یک میلیون تومان با انحراف معیار ۳۱۷ هزار تومان به دست آمد و این به معنای آن است که ۶۸ درصد از شاغلان در کوره ماهیانه درآمدی میان ۶۸۳ هزار تومان و یک میلیون و ۳۱۷ هزار تومان داشتند و میانگین بعد خانوار شاغلان حدود ۵ نفر (۴,۸۳) با انحراف معیار حدود ۲ نفر (۱,۹۹) بود. لازم به ذکر است که امکان دست یافتن به اطلاعات اقتصادی مالک کوره و پسر مالک کوره به دست نیامد و این آمار مربوط به ۳۴ کارگر این کوره می باشد.

در ارتباط با وضعیت مسکن شاغلان در کوره نیز باید گفت که ۶۴,۷٪ از شاغلان ساکن کوره بوده‌اند و تمام شاغلان دارای قومیت فارس (۴۷,۱٪ از کل شاغلان) - یعنی تمام مهاجرانی که از شهر تربت جام به این منطقه آمده بودند - در اتاق‌هایی که مالک کوره جهت اسکان کارگران ساخته بود، زندگی می‌کردند. البته آنها پس از پایان فصل کاری به شهر خود بازمی‌گشتند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

«خانوم شما ما رو اینجوری نبین، تو شهر خودمون خونه زندگی داریم. همه چی هس اونجا، فقط کار نیست. اونجا خونم نقاشی شده است، فقط ۲۰۰ متر حیاط داره، همه چی داره. اینجا آب هم نداریم...»

مهاجران افغان ساکن در کوره اما، تمام سال را در همین اتاق‌ها زندگی می‌کردند و باقی مهاجران افغان غیرخشت‌زن نیز در منطقه محمودآباد یا خاورشهر خانه‌ای را رهن و اجاره کرده بودند. آن‌ها به طور میانگین حدود ۲۵۶ هزار تومان با انحراف معیار حدود ۷۵ هزار تومان بابت اجاره خانه در خارج از کوره در ماه پرداخت می‌کردند و پول رهن خانه ایشان نیز به طور میانگین حدود ۳ میلیون و پانصد و پنجاه هزار تومان با انحراف معیار حدود ۴۷۰ هزار تومان بود.

هر چهار کارگر آجربارکن کوره، در خانه‌ای که کنار کوره قرار داشت و از نظر وضعیت بهداشتی و استحکام بهتر از اتاق‌های کوره بود، ساکن بودند. آن‌ها در تمام طول سال به صورت نوبتی سه هفته کار می‌کردند و یک هفته استراحت داشتند و در این یک هفته به شهر خود باز می‌گشتند. آنجایی که کارگران آجربارکن به صورت مجرد زندگی می‌کردند، محل زندگی ایشان کاملاً با محل زندگی کارگران خشت‌زن فاصله داشت و دستشویی و حمام مجزایی داشتند. خانه آنها از دو اتاق تشکیل شده بود که روی هم ۴۰ متر مربع مساحت داشت اما میانگین مساحت محل سکونت کارگران خشت‌زن ۱۰ متر مربع با انحراف معیار دو متر مربع بود. با توجه به بعد خانوار در میان این کارگران، فضای اختصاص یافته به هر نفر حدود ۲ متر مربع می‌شود. مالک کوره بابت اجاره یک اتاق به یک خانوار، ماهانه مبلغ ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان را از کارکرد ایشان کسر می‌کند.

گوشه‌ای از اتاق ۶ متری اجاق گازی بابت پخت غذا قرار دارد. دستشویی و حمام برای کل کارگران خشت‌زن مشترک است. برای شست‌وشوی ظروف و لباس یک شیر آب در حیاط مشترک اتاق‌ها قرار دارد و آب مورد نیاز برای شستشو از چاه کوره تأمین می‌شود، هر هفته نیز تانکری آب شرب مورد نیاز ساکنین را در دو منبع آب کوره تخلیه می‌کند و مالک کوره هزینه آن را متقبل می‌شود و البته در زمان مصاحبه با مالک کوره، ایشان دوبار مصاحبه خود را قطع نمود و بابت استفاده بی‌مورد از آب شرب به زنان کارگر تذکر داد.

شبکه روابط کاری شاغلان در کوره وطن

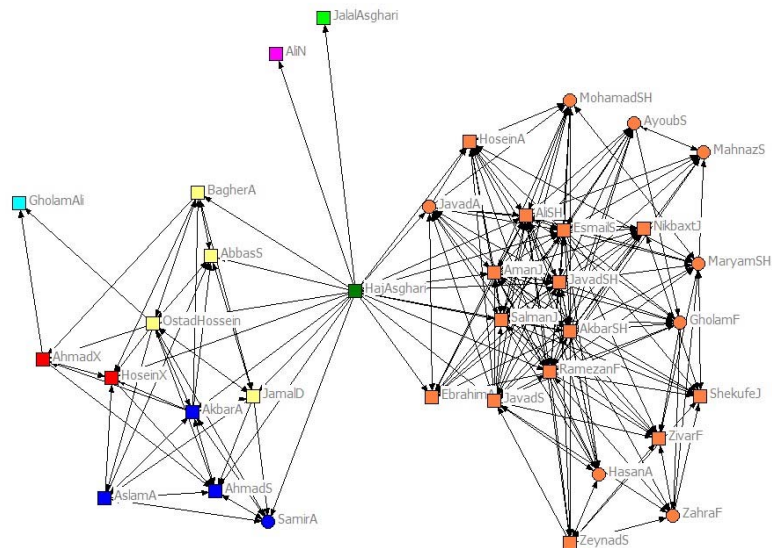
با توجه به مطالعه میدانی و داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌های اکتشافی سه رابطه «اطلاع از جزئیات کار دیگری»، «تعامل کاری» و «نظارت بر کار دیگری» میان شاغلان در کوره به عنوان روابطی شناسایی شد که احتمالاً می‌توانستند چپستی و چگونگی پدیده کار کودک در این کوره‌ها را تعیین بخشند. در ادامه ویژگی‌های ساختی، تعاملی و کارکردی این سه شبکه روابط در میان شاغلان توصیف می‌شود.

از آنجایی که «نمایش تصویری داده‌ها که گراف ارائه می‌کند، در اکثر موارد به محقق این امکان را می‌دهد تا الگوهای را کشف کند که در غیر این صورت به احتمال زیاد محقق موفق به کشف آنها نمی‌شد» (واسرمن و فاوست، ۱۹۹۴: ۹۸). نمایشگر هر شبکه آورده شده است در تمام گراف‌ها برای نشان دادن کارگران خست‌زنی از رنگ نارنجی، کارگران انبارزن از رنگ قرمز، کارگران چرخکش از رنگ آبی و کارگران آجربارکن از رنگ زرد استفاده شده است و کودکان با نماد دایره از بزرگسالان که با نماد مربع نمایش داده شده‌اند متمایز گردیده‌اند.

۱. رابطه اطلاع از جزئیات کار دیگری

برای سنجش رابطه اطلاع از جزئیات کار دیگری، این پرسش طراحی شده بود که «شما از جزئیات کاری کدامیک از دیگر شاغلان در کوره اطلاع دارید؟» در صورتی که پاسخگو عنوان می‌کرد که از جزئیات کاری فردی مطلع است، محقق از او مراحل کار این فرد را می‌پرسید و با توجه به شناختی که محقق از سازمان کار پیدا کرده بود، صحت گفته وی را می‌سنجید. تحلیل شبکه این رابطه نشان می‌دهد که اطلاع شاغلان تنها محدود به فرایند کاری خودشان می‌شود و از دیگر مراحل که در کوره برای پخت آجر پشت سر گذاشته می‌شود، کاملاً بی‌اطلاع هستند. در یکی از مصاحبه‌های اکتشافی، مصاحبه‌شونده در برابر اظهار تعجب محقق نسبت به این بی‌اطلاعی می‌گوید:

«ما سرمون به کار خودمونه، وقت نمی‌کنیم، ببینم، مثلاً می‌گم ترک‌ها چی کار می‌کنن، یا کی می‌رن و کی می‌یان. همین می‌بینیم که آجرا رو بار ماشین می‌کنن. از اذون صبح که می‌یام تو گود فقط برا نهار می‌یایم بالا، دوباره تا اذون شب. ما وقت نداریم سلام علیک هم بکنیم.»
شاخص تراکم شبکه برابر با ۰,۲۱، به دست آمد. با نمایش گراف شبکه، بهتر می‌توان به ویژگی‌های ساختی این شبکه پی برد؛ چراکه در تصویر ۱، این شبکه نمایش داده شده است.



تصویر ۱: نمایش گراف شبکه رابطه اطلاع از جزئیات کار دیگری میان شاغلان کوره وطن

همانگونه که مشاهده می‌شود، گروه کارگران خشت‌زن کاملاً جدا از گروه‌های کاری دیگر هستند و تنها توسط مالک کوره به یکدیگر متصل می‌شوند. شاخص مرکز/ پیرامون نشان می‌دهد که تمام کودکان و زنان در گروه پیرامون شبکه قرار گرفته‌اند و اطلاع گروه مرکز از جزئیات کاری آنها بسیار پایین و برابر با ۰٫۲۵ است. این در حالی است که شاخص تراکم در گروه مرکز برابر با ۰٫۸۳ و در گروه پیرامون برابر با ۰٫۱۳ است.

شاخص دیگری که می‌توان برای توصیف ویژگی‌های ساختی این شبکه از آن استفاده کرد، شاخص وسط‌بودگی است. این شاخص کوتاه‌ترین مسیرهایی است که بین تمام اعضا و کنشگر وجود دارد و همانگونه که در نمایش گراف شبکه پیداست، مالک کوره (حاج اصغری) دارای بالاترین میزان وسط‌بودگی در میان سایر اعضای شبکه است. وی نقطه قطع شبکه نیز محسوب می‌شود و در صورت حذف وی، شبکه به دو بلوک تقسیم می‌شود. بلوک کارگران خشت‌زن و بلوک سایر کارگران.

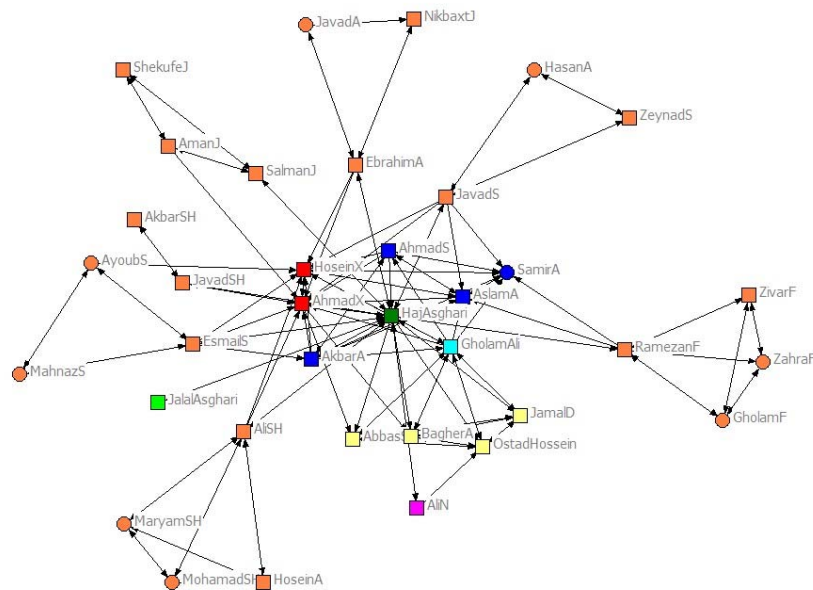
درجه خروجی کودکان پسر برابر با ۲ و ۳ بود و این به معنای آن است که کودکان تنها از جزئیات کاری ۲ یا ۳ نفری که در گود خانوادگی با آنها کار می‌کردند، اطلاع داشتند. این در حالی است که درجه خروجی کودکان دختر ۶، ۵ و ۴ به دست آمد که میزان بالاتر این شاخص برای آنها به دلیل روابط دوستی‌ای بود که میان دختران وجود داشت و باعث می‌شد تا از جزئیات کاری یکدیگر اطلاع داشته باشند. درجه ورودی کودکان برابر با ۲ و ۳ به دست آمد.

این دو الی سه نفر همان کارگران گودی بودند که کودک در آن کار می‌کرد و به بیان دیگر، اعضای خانواده وی بودند.

ویژگی تعاملی شبکه و به بیان دیگر ماهیت پیوند در این شبکه از نوع «جریانی» است و پیوند مستقیم یا جهت‌دار است. محتوای تبادل یا ویژگی کارکردی شبکه اطلاع از جزئیات کار دیگری یا به بیان مفهومی «تبادل اطلاعات» است.

۲- رابطه تعامل کاری

برای سنجش رابطه تعامل کاری میان شاغلان این پرسش طراحی شده بود که «شما در طول یک روز کاری کدامیک از دیگر شاغلان در کوره را می‌بینید و با آنها حرف می‌زنید؟» شاخص اندازه شبکه برابر با ۱۴۹ پیوند به دست آمد و شاخص تراکم شبکه برابر با ۰,۱۲ بود. همانگونه که در نمایش گراف شبکه مشاهده می‌شود، حاج اصغری در این شبکه نیز موقعیت مرکزی دارد و تمامی کودکان موقعیت حاشیه‌ای دارند. این بدان معناست که در طول روز این کودکان جز با اعضای خانواده خود با کارگر دیگری وارد تعامل نمی‌شوند. کودکان به مانند شبکه قبلی، دارای درجه خروجی و ورودی ۲ و ۳ بودند.



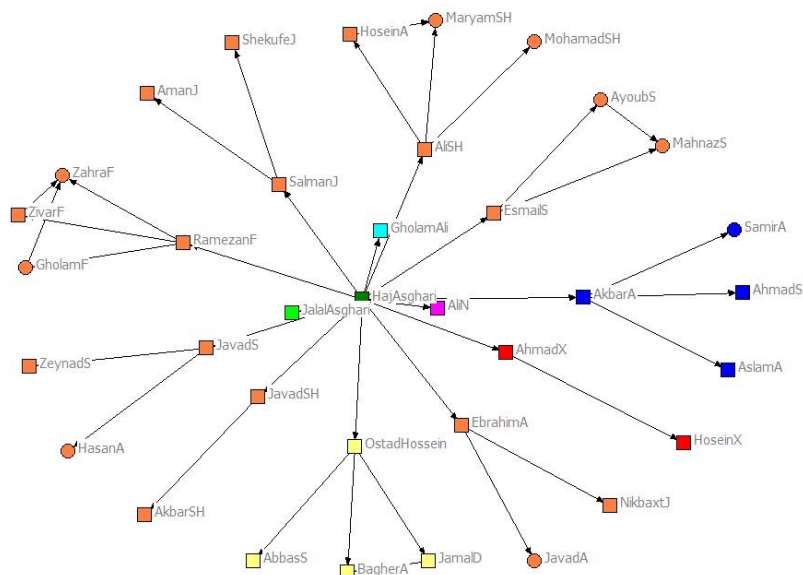
تصویر ۲: نمایش گراف شبکه رابطه تعامل کاری میان شاغلان کوره وطن

موقعیت پیرامونی کودکان در این شبکه در نمایش گراف آن کاملاً مشخص است و شاخص مرکز/ پیرامون نیز نشان می‌دهد که تمام کودکان و زنان در گروه پیرامون شبکه قرار گرفته‌اند و میزان تعامل گروه مرکز با آنها بسیار پایین و برابر با ۰,۰۳ است. این در حالی است که شاخص تراکم در گروه مرکز برابر با ۰,۴۱ و در گروه پیرامون برابر با ۰,۰۹ است. ویژگی تعاملی شبکه و به بیان دیگر ماهیت پیوند در این شبکه از نوع «پیوند مستقیم» است و محتوای تبادل یا ویژگی کارکردی شبکه برقراری ارتباط با دیگری یا تبادل احساسات است.

۳- رابطه نظارت بر کار دیگری

برای سنجش این رابطه، از پاسخگویان پرسیده شد که «بر کار کدامیک از شاغلان در کوره نظارت دارند؟»

شاخص اندازه شبکه، ۴۰ پیوند و تراکم شبکه ۰,۰۳ و میانگین درجه کل شبکه ۱,۱ به دست آمد که این مقادیر به معنای وجود ساختار کاملاً سلسله‌مراتبی در این شبکه است.



تصویر ۳: نمایش گراف شبکه رابطه نظارت بر کار دیگری در میان شاغلان کوره وطن

همانگونه که مشاهده می‌شود، در این شبکه حاج اصغری به عنوان مالک کوره در رأس هرم سلسله مراتب نظارتی قرار دارد. بالاترین ضریب خوشه‌بندی برای وی و معادل ۷۸ به دست آمد. او به طور مستقیم با سه سرکارگر کارگران چرخکش (اکبر اصغری)، کارگران انبارزن (احمد خاوری) و کارگران آجربارکن (استاد حسین) در ارتباط است و این سرکارگران نیز به

نوبه خود با دیگر کارگران گروه کاری خود نظارت می‌کنند. در ارتباط با کارگران خشت زن نمایش گراف شبکه نشان می‌دهد که چگونه مالک کوره با هفت واحد کار خانوادگی از طریق سرپرستان خانوار ارتباط دارد. و این سرپرستان که تماماً مرد هستند بر کار زنان و کودکان نظارت می‌کنند.

بالاترین درجه خروجی برای مالک کوره و برابر با ۱۳ به دست آمد به این معنا که وی بر کار ۱۳ نفر به طور مستقیم نظارت می‌کند و پایین‌ترین درجه خروجی برای تمام کودکان و زنان شاغل در کوره و برابر با صفر به دست آمد (البته جز زیور، مادر زهرا که بر کار دخترش نظارت داشت). بالاترین درجه ورودی نیز برای زهرا یکی از دختران خشت‌زن با سه ناظر به دست آمد و پایین‌ترین درجه ورودی برای حاج اصغری به دست آمد که هیچ کس بر کار او نظارت ندارد. پیامد شبکه روابط کاری بر کار کودک در کوره

با برجسته کردن ویژگی‌های ساختی، تعاملی و کارکردی سه شبکه رابطه کاری در کوره آجرپزی در ارتباط با کودکان شاغل در کوره می‌توان نشان داد که چگونه این شبکه‌ها کار کودک را به حاشیه رانده و آن را تبدیل به مسئله‌ای شایسته رسیدگی در سازمان کار کوره نمی‌کنند.

درارتباط با شبکه اطلاع از جزئیات کاری دیگری؛ بی‌اطلاعی یا اطلاع اندک اعضای شبکه (شاغلان در کوره) از جزئیات کاری کودکان نوعی از ساخت رابطه‌ای را شکل می‌دهد که در آن کار کودک در نظر اعضای شبکه نه به عنوان جزئی از فرایند کار که به عنوان یک موضوع خانوادگی و شخصی در نظر گرفته می‌شود. به عنوان نمونه مالک کوره در پاسخ به پرسش محقق در خصوص کار کودکان و زنان در گود می‌گوید:

«من با اونا طرف حساب نیستم. من با مرد خونواده طرفم. اون خودش میدونه چطوری خشتارو بزنه. می‌خواد همشو خودش بزنه، می‌خواد بده به زن و بچش. طرف حساب من اونه. [...] نمی‌دونم کی چی کار می‌کنه، اما فکر نمی‌کنم کار سختی ازشون بخواد. بالاخره اینا هم باید نون بخورن. آگه خودش تنهایی بخواد کار کنه که هیچی گیرش نمی‌یاد. [با خنده] آخر دست باید یه چیزی هم بابت پول آب و برق و خونه به ما بده.»

از طرف دیگر اطلاع اندک کودکان از کل فرایند کار و نقش آنها در این فرایند، وضعیتی را برای کودک به وجود می‌آورد که در آن کار کردن برایش معنایی جز تکرار بی‌هدف و بی‌معنای برخی فعالیت‌های فیزیکی نیست و این خود می‌تواند نشان‌دهنده بخشی از آسیب‌های روانی‌ای باشد که در جریان کار در کوره، به کودکان وارد می‌شود. آن‌ها در جریان کار در کوره، هیچ دانشی فرا نمی‌گیرند و حتی نمی‌دانند خشت‌هایی که قالب می‌گیرند و خشک می‌کنند، چگونه تبدیل

به آجر می‌شود. این بی‌اطلاعی به ویژه در خصوص کودکان دختر بیشتر نمایان بود. به عنوان نمونه زهرا می‌گوید:

«خشت رو برمی‌گردونم. آقام هم خشت می‌زنه. مامانم هم خشت برمی‌گردونه. غلام صب زود می‌یاد، کیلکه می‌کنه. مریم هم مثله منه. [...] خشت‌ها رو خوب می‌برن تو کوره دیگه. از اون درش می‌یارن بیرون. من تا حالا تو کوره نرفتم. [...] شبا اینجا تاریکه تاریکه. ما شام بخوریم، می‌خوابیم.»

جالب آنکه تمام کودکان دختر فکر می‌کردند، غلام‌علی کارگر افغانی که مسئول جمع کردن خاکستر قمیر از کوره بود، پیرمردی است که مالک کوره برای حفاظت از کوره و ممانعت از نزدیک شدن بچه‌ها به آن استخدام کرده است. مریم دختر ۱۷ ساله‌ای که به تازگی نامزد کرده است، می‌گوید:

«کی؟ هان اون افغانیه؟ آره اون روزا می‌یاد که بچه‌ها نرن طرف کوره.»

در ارتباط با شبکه تعامل کاری میان شاغلان؛ عدم برقراری تعامل اعضای شبکه (شاغلان در کوره) با کودکان نوعی از ساخت رابطه‌ای را شکل می‌دهد که در آن کودکان نادیده گرفته شده و به حاشیه رانده می‌شوند. هیچ یک از شاغلان در کوره (جز خانواده آنها) در طول یک روز کاری با آنها وارد تعامل مستقیم نمی‌شوند و این کودکان نیز با هیچ یک از اعضای شاغل در کوره تعامل ندارند. بدین ترتیب، دور از انتظار نخواهد بود که حتی برخی از شاغلان نام این کودکان را ندانند. به عنوان نمونه یکی از کارگران آجربارکن درباره کودکانی که خشت می‌زنند می‌گوید:

«من به اسم نمی‌شناسمشون، دختراشونو که اصلاً نمی‌شناسم. ما کاری به کار اونان نداریم. اما من موندم چطوری زن و بچه شونو می‌یارن تو کار. والله اینا غیرت ندارن. حالا ما که می‌یام و می‌ریم مگه چی می‌شه، زن و بچه مون هم دارن واسه خودشون پادشاهی می‌کنن، به والله.»

آن‌ها هیچ تبادل احساساتی با کودکان ندارند و کودکان نیز در طول روز جز با اعضای خانواده خود با هیچ کدام از اعضای کوره وارد گفتگو و تعامل نمی‌شوند.

چنین شبکه‌ای ضمن آنکه بر کسب مهارت‌های اجتماعی در میان این کودکان به شدت تأثیر منفی می‌گذارد، در نظر دیگر شاغلان در کوره - به ویژه کنشگران گروه مرکز که از فرصت‌های کنشی بیشتری برخوردارند و می‌توانند امکان انتقال این منابع و فرصت‌ها را به گروه پیرامون داشته باشند - مسئله کار کردن کودکان در کوره را به یک موضوع شخصی و خانوادگی فرو می‌کاهد.

در ارتباط با شبکه نظارت بر کار دیگر شاغلان؛ باید گفت کودکانی کارگر در کوره، تحت نظارت مستقیم سرپرستان خود قرار دارند و در پایین‌ترین سطح سلسله مراتب کاری قرار می‌گیرند و

این ویژگی ساختی شبکه، شرایط ویژه‌ای را برای کار کودکان در کوره به دنبال دارد. یکی از کودکان پسر که ۱۵ سال سن دارد، درباره شرایط کاری خود می‌گوید:

«من از کار توی کوره متنفرم. یکی دو سال دیگه که بزرگتر شدم، دیپلمم رو که گرفتم، می‌رم سربازی و یه جایی توی کارخونه‌ای جایی، دست خودمو بند می‌کنم. اینجا صب تا شب تو خاک و خلیم، آخرشم هیچی به هیچی. پولش بد نیستا اما دست آخر هیچی دست آدمو نمی‌گیره. پولی هم که به من نمی‌دن. پارسال پاییز دو سه روز رفتم میوه‌چینی ۲۰۰ تومن کاسب شدم. اینجا هفت هشت ماه کار می‌کنی باقی سالو بیکاری هر چی درآوردی خرج می‌شه. اقام هم که به ما پولی نمی‌ده. فقط دیر بیایم دادش هواره.»

از اظهارات این پسر نوجوان به خوبی می‌توان احساس سرخوردگی و ضعفی را که در نتیجه شرایط زندگی و کاری خود تجربه می‌کند، درک کرد.

شبکه روابط اجتماعی شاغلان در کوره وطن

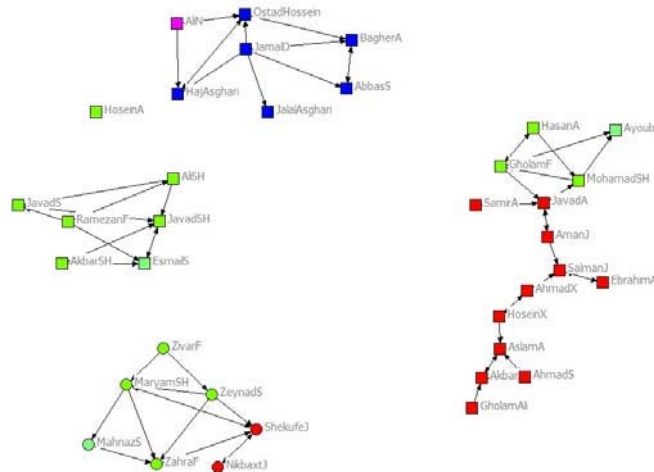
توجه به مطالعه میدانی محقق و داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌های اکتشافی چهار نوع رابطه اجتماعی «دوستی»، «رفت و آمد خانوادگی»، «کمک گرفتن» و «کمک کردن» میان شاغلان در کوره به عنوان روابطی که احتمالاً می‌توانستند پدیده کار کودک را در این کوره‌ها تعیین بخشند، شناسایی شد.

رابطه دوستی

برای سنجش این رابطه، از پاسخگویان پرسیده شد که «کدام‌یک از شاغلان را دوست خود می‌دانند؟»

شاخص تراکم کل شبکه ۰,۰۴ و اندازه شبکه ۶۲ پیوند به دست آمد. درجه هر گره به طور میانگین ۱,۷۲ به دست آمد. بدین معنا که هر یک از شاغلان در کوره به طور متوسط نزدیک به دو دوست داشت.

شبکه دوستی شاغلان در کوره از چهار بلوک تشکیل شده و عامل گروه‌های کاری، عامل تعیین‌کننده در ساخت شبکه نبود. بلوک‌بندی‌های ایجاد شده، متأثر از دو عامل «جنسیت» و «قومیت» را مهمترین عوامل در مرزبندی‌های این شبکه به شمار آورد. بدین ترتیب، احتمالاً یک نمایش گراف دیگر بیشتر می‌تواند توضیح‌دهنده ساخت شبکه دوستی میان شاغلان باشد. در نمایش گراف زیر، زنان با نماد دایره و مردان با نماد مربع، کارگران ترک همدان با رنگ آبی، کارگران فارس که متولد دو شهر تربت جام و مشهد هستند با رنگ سبز، و کارگران افغان که همگی از قوم هزاره هستند، با رنگ قرمز نمایش داده شده‌اند.



تصویر ۴: نمایش گراف شبکه رابطه دوستی با تاکید بر دو عامل جنسیت و قومیت

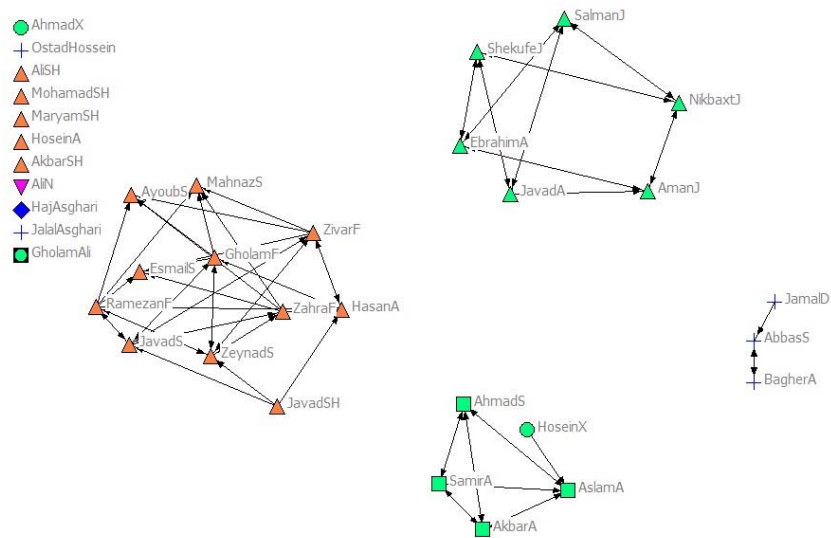
همانگونه که مشاهده می‌شود مبتنی بر عامل جنسیت، یک بلوک زنان و سه بلوک مردان و مبتنی بر عامل قومیت سه بلوک مردان از یکدیگر متمایز شده‌اند و بدین ترتیب، عامل جنسیت در مرزبندی میان بلوک‌ها، قوی‌تر از عامل قومیت عمل کرده است. شاخص تراکم برای گروه زنان برابر با ۰,۳۱ و اندازه شبکه ۱۳ پیوند به دست آمد و شاخص تراکم برای شبکه مردان ۰,۰۶ و اندازه شبکه ۴۰ پیوند به دست آمد. هیچ یک اعضای شبکه زنان نیز مردی را به عنوان دوست خود معرفی نکرده‌اند و بالعکس. در میان اقوام نیز، گروه ترک همدان با شاخص تراکم ۰,۳۳ بیشترین همبستگی گروهی را داشت و پس از آن گروه افغان‌ها با شاخص تراکم ۰,۱۱ قرار می‌گرفت. شاخص تراکم دوستی برای گروه فارس‌ها ۰,۱۰ و اندازه شبکه ۱۷ پیوند بود. در ارتباط با کودکان باید گفت که پنج کودک پسر خشت زن در یک بلوک قرار گرفته و رابطه آنها با گروه بزرگسالان از طریق جواد عبدالهی پسر پانزده ساله‌ای برقرار شده است که به واسطه عامل قومیت با دیگر بزرگسالان افغان پیوند خورده است. سمیر کودک پانزده ساله چرخکش نیز با واسطه جواد به گروه کودکان پسر پیوند خورده است، اما هیچ رابطه‌ای با دیگر کودکان خشت‌زن ندارد. سه کودک دختر نیز تنها با یکدیگر ارتباط دارند.

رابطه رفت و آمد خانوادگی

برای سنجش این رابطه، از پاسخگویان پرسیده شد که «با کدامیک از شاغلان در کوره رفت و آمد خانوادگی دارند؟»

در نمایش گراف زیر، با دو مبنای نوع کار و قومیت، تمایز میان گره‌ها مشخص شده است. گروه

کارگران خشت‌زن با نماد مثلث رو به بالا، گروه کارگران چرخکش با نماد مربع، گروه کارگران آجربارکن با نماد مثبت و گروه کارگران انبارزن با نماد دایره از یکدیگر متمایز شده‌اند. قوم فارس با رنگ نارنجی، قوم افغان با رنگ سبز و قوم ترک همدان نیز با رنگ آبی متمایز شده‌اند. شاخص تراکم شبکه ۰,۰۵ و اندازه شبکه ۷۳ پیوند به دست آمده است.



تصویر ۵: نمایش گراف شبکه رابطه رفت و آمد خانوادگی در میان شاغلان کوره

همانگونه که مشاهده می‌شود، این شبکه از چهار بلوک تشکیل شده است که نشان‌دهنده نقاط قطع در شبکه بر مبنای دو عامل قومیت و گروه کاری است. دو عاملی که منجر به شکل‌گیری خوشه‌هایی بسته و با کمترین ناهمگونی گردیده است. بیشترین تعداد پیوند در میان گروه افغان‌ها با ۳۱ پیوند و تراکم ۰,۱۹ به دست آمد. پس از این گروه، فارس‌ها قرار داشتند با اندازه شبکه ۲۷ و شاخص تراکم ۰,۱۷.

با توجه به آنکه تمام کودکان کار در این دو گروه خشت‌زن‌ها و افغان‌ها قرار می‌گیرند، می‌توان این فرض را مطرح کرد که شبکه رفت و آمد خانوادگی شاغلان در کوره به دلیل بسته بودن و درون گروهی بودن، تا حدی می‌تواند به عنوان یک بستر تسهیل‌کننده برای بروز پدیده کار کودک در نظر گرفته شود. در این بستر رفت و آمد خانوادگی با دیگر خانوارهایی صورت می‌گیرد که بیشترین شباهت را با یکدیگر دارند و در تمام این خانوارها نیز کودکان کار می‌کنند و بنابراین فرصتی برای برخوردی متفاوت با این پدیده برای آنها ایجاد نخواهد شد.

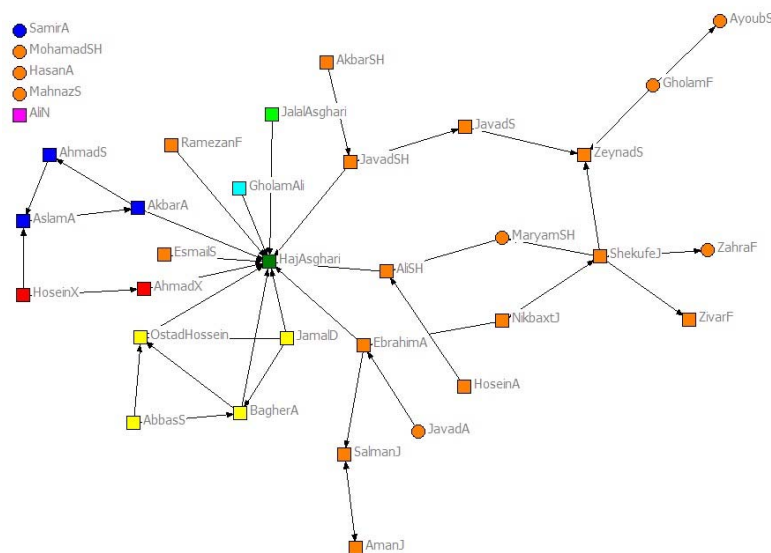
رابطه کمک گرفتن و کمک کردن

برای سنجش شبکه رابطه کمک گرفتن، از پاسخگویان پرسیده شد که «در طول شش ماه گذشته، از کدامیک از شاغلان در کوره کمک گرفته‌اید؟»

در توضیح نوع کمک، محقق پاسخگو را آزاد گذاشت تا به این پرسش بر مبنای هر تفسیری که خود از مفهوم «کمک» داشت، پاسخ گوید. هدف آن بود تا آنچه پاسخگو به عنوان کمک تلقی می‌کند، توسط خود وی تعیین شود. در تحلیل پاسخ‌ها، مشخص گردید که تمامی مردان کمک گرفتن و کمک کردن را به معنای کمک مالی در نظر گرفته‌اند و تمامی زنان و کودکان در تعریف خود از کمک گرفتن و کمک کردن، انواع حمایت‌های غیرمالی را مورد اشاره قرار داده‌اند.

علاوه بر این، ارجاع کارگران خشت‌زن به مالک کوره به عنوان کسی که به آنها کمک کرده است، جای تأمل دارد. آن‌ها گرفتن «مساعده» از مالک کوره را نوعی کمک مالک کوره به خود در نظر گرفته بودند. در حالی که شاید از دیدگاه یک ناظر بیرونی این حق کارگران بود که دستمزد خود را مطالبه کنند.

در نمایش گراف زیر، شبکه این رابطه در میان شاغلان در کوره ترسیم شده است. کارگران خشت‌زن با رنگ نارنجی، کارگران آجربارکن با رنگ زرد و کارگران چرخکش با رنگ آبی از یکدیگر متمایز شده‌اند. کودکان با نماد دایره و بزرگسالان با نماد مربع نمایش داده شده‌اند.

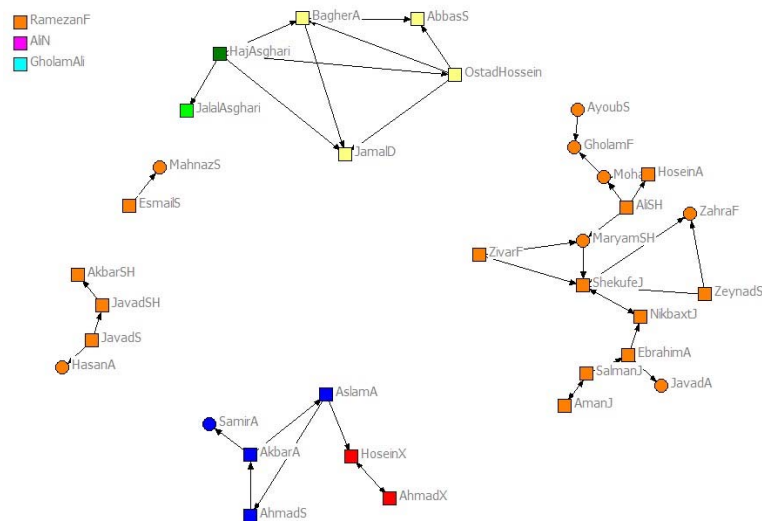


تصویر ۶: نمایش گراف شبکه کمک گرفتن در میان شاغلان کوره

همانگونه که مشاهده می‌شود، حاج اصغری در این شبکه نیز دارای موقعیت مرکزی است. وی با

درجه ۱۲ بیشترین ورودی را داشت و در واقع ۱۲ نفر از کارگران عنوان کرده بودند که از وی در طول شش ماه گذشته کمک گرفته‌اند. تمام کارگران خشت‌زن و چرخکش و انبارزن، گرفتن مساعده از حاج اصغری را به عنوان کمک کردن وی به آنها عنوان کرده بودند. شاخص کل تراکم شبکه ۰,۰۳ و تعداد پیوندهای موجود در شبکه ۴۳ پیوند است. میانگین درجه کل شبکه ۱,۲ است؛ بدین معنا که به طور میانگین هر فرد در طول شش ماه گذشته حدوداً از یک نفر کمک گرفته است. شاخص تراکم شبکه بین دو گروه کودکان و بزرگسالان برای کمک گرفتن کودکان از کودکان ۰,۰۵ و بزرگسالان از بزرگسالان ۰,۰۱ بود و تفاوت چندانی با یکدیگر نداشت؛ گرچه شاخص تراکم شبکه بین کودکان کمتر بود و به معنای کمک گرفتن کمتر کودکان از خودشان بود. شاخص تراکم بین گروهی برای گروه افغان‌ها برابر با ۰,۰۹، گروه فارس‌ها ۰,۰۶ و گروه ترک‌های همدان ۰,۰۳ بود.

شاخص مرکز/ پیرامون نشان داد که مالک کوره و تمام کارگران آجربارکن که هم‌قوم مالک کوره بودند، در گروه مرکز و باقی کارگران که کودکان و زنان را نیز شامل می‌شد در گروه پیرامون قرار دارند. شاخص تراکم برای گروه مرکز برابر با ۰,۲۱ و برای گروه پیرامون برابر با ۰,۰۳ به دست آمد. این بدان معنا است که گروه مرکز از فرصت‌های بیشتری برای کمک گرفتن از یکدیگر برخوردار هستند. علاوه بر اینکه ماهیت پیوند نیز در گروه مرکز متفاوت است و حاج اصغری به کارگران آجربارکن کمک مالی به شکل قرض یا وام کرده است. این تفاوت با مقایسه این شبکه با شبکه رابطه کمک کردن بیشتر نمایان می‌شود.



تصویر ۷: نمایش گراف شبکه کمک کردن در میان شاغلان کوره

در تصویر شماره ۷ به خوبی مشاهده می‌شود که چگونه با طرح پرسش «شما در شش ماه گذشته به کدامیک از شاغلان در کوره کمک کرده‌اید؟» موقعیت مرکزی مالک کوره از بین می‌رود. چراکه وی در پاسخ به این پرسش مساعده‌هایی را که به کارگران خود داده، به عنوان کمک محسوب نکرده است. اما تلقی‌های کارگران دیگر از کمک کردن و گرفتن داشته‌اند چندان تغییر نکرده است.

از منظر تحقیق حاضر، آن دسته از تغییراتی اهمیتی دارد که در خصوص کمک گرفتن و کمک کردن در میان کودکان رخ داده است. همانگونه که در تصویر شماره ۶ مشاهده می‌شود، ۶ کودک از مجموع ۹ کودک اعلام کرده‌اند که در طول شش ماه گذشته از هیچ کدام از شاغلان در کوره کمک نگرفته‌اند. و درجه خروجی برای آنها برابر با صفر به دست آمده است. این در حالی است که در تصویر شماره ۷ تنها یک کودک باقی مانده است که کسی عنوان نکرده که به او کمک کرده است و دارای درجه ورودی صفر می‌باشد.

پیامد شبکه روابط اجتماعی بر کار کودک در کوره

گرچه ویژگی‌های ساختی شبکه دوستی در میان شاغلان در کوره به طور مستقیم نمی‌تواند فرضیه‌ای را برای تبیین پدیده کار کودک در کوره‌های آجرپزی به پیش نهد، اما با کمک این ساخت می‌توان به درک بهتری نسبت به شرایط زندگی کودکان دست یافت. آن‌ها دوست خود را همسالان خود در گودهای دیگر معرفی می‌کنند و این در شرایطی است که فرصتی برای برقراری تعاملات دوستانه با یکدیگر ندارند.

به عنوان نمونه محمد پسر ۱۵ ساله می‌گوید:

«خوب دوست آنچنانی که ندارم اینجا. یک دوست دارم توی تربته. اینجا خوب ایوب پسر بدی نیست. می‌بینمش. یه بارهم رفتیم تا شابدالعظیم. وقت نمیشه که جایی بریم یا حرفی بزنیم که.»

سمیر پسر ۱۵ ساله که چرخکشی می‌کند می‌گوید:

«دوست ندارم. دوست به درد نمیخوره. ما [منظورش افغانی‌ها است] با غریبه دوست نمیشیم. [...] خوب اکبر رو می‌بینم. اونم هزاره است، تو اون گوده می‌رم کیلکه‌هاشونو بار کنم با هم سلام و علیک داریم.»

از مجموع مصاحبه‌های انجام شده با کودکان به ویژه کودکان پسر چنین برمی‌آید که شبکه دوستی آنها خارج از شاغلان در کوره تعریف می‌شود و آنها اغلب از بابت آنکه فرصتی برای برقراری تعامل با دوستان خود ندارند، ناراضی هستند. بدین ترتیب می‌توان گفت که نداشتن فرصت برای برقراری رابطه دوستانه با دیگری‌های متفاوت و گسترش شبکه اجتماعی

برون‌گروهی یکی از مهمترین پیامدهای کار کودک در کوره‌های آجرپزی به شمار می‌رود و این چنین ساختی، سرمایه اجتماعی پایینی را برای کودکان در پی خواهد داشت.

تحلیل شبکه روابط خانوادگی میان شاغلان نیز نشان داد که آن دسته از خانواده‌هایی با یکدیگر رفت و آمد خانوادگی دارند که کودکانشان در کوره مشغول به کار هستند. به بیان دیگر، به کار گرفتن کودکان در میان آنها به عنوان یک امر غیرطبیعی در نظر گرفته نمی‌شود. کودکان کار در خانواده‌های خشت‌زن حضور دارند و روابط اجتماعی این خانواده‌ها هم برمبنای قومیت کاملاً بسته و درون‌گروهی است و این شبکه روابط به نوعی بستری را ایجاد می‌کند که در آن کار کردن کودک نه به عنوان یک پدیده مناقشه برانگیز که به عنوان یک امر طبیعی در نظر گرفته می‌شود. آن‌ها با خانواده‌های متفاوت با خود ارتباط برقرار نمی‌کنند و نوع برخورد متفاوتی را با کار کردن کودک فرامی‌گیرند.

در ارتباط با شبکه رابطه کمک کردن و کمک گرفتن باید گفت که تفاوت معنادار میان این دو شبکه در مورد کودکان به خوبی نشان می‌دهد که چگونه کودکان تلقی کاملاً متفاوتی نسبت به کمک گرفتن داشته‌اند و آنچه دیگران به عنوان کمک به کودک در نظر گرفته‌اند، از دیدگاه کودکان کمک تلقی نمی‌شده است.

به عنوان مثال، اسماعیل (سرپرست یک خانوار خشت‌زن) می‌گوید:

«ما که کمک زیاد کردیم. همین الانش سه چهار تومن پول جهیزیه مهناز شده. کسی نیس به ما کمک کنه. آگه ارباب نبود که ما ول معطل بودیم. باز خدا براش خوب بخواد، رو بش زدم، رومو گرفته. همین سه چار روز پیش صد تومن داد برا خرجی.»

و مهناز دختر وی در پاسخ به این پرسش می‌گوید:

«کمک؟! من خودم به مامانم کمک می‌کنم. ظرف‌ها رو می‌شورم. مهدی (پسر کوچک خانواده) رو نگه می‌دارم. مامانم می‌گه تو بری من چی کار کنم. دختر نداره دیگه. [...] حالا رضا (نامزدش در شهر تربت‌جام) می‌گه رفتیم خونمون می‌ذاره بیام کمک مامانم.»

به خوبی می‌توان در این گفته‌ها مشاهده کرد که چگونه کودک پرسش محقق را به گونه‌ای پاسخ می‌دهد که در آن نه تنها خود را کمک‌گیرنده معرفی نمی‌کند، بلکه کمک‌دهنده می‌داند. او با لحنی افتخارآمیز از انواع کمک‌های خود به خانواده نام می‌برد. این الگو در بسیاری از مصاحبه‌ها با کودکان تکرار می‌شد و چنانچه در نتیجه اصرار محقق، کودک در حافظه خود به جستجوی موردی از کمک گرفتن از دیگری می‌رفت، در اغلب موارد به کمک‌هایی اشاره می‌کرد که از کودکان دیگر دریافت کرده بود و نه از بزرگسالان.

این ساخت رابطه‌ای به خوبی موقعیت حاشیه‌ای و نامطمئن کودکان را نشان می‌دهد. آن‌ها در نتیجه شرایط خاص زندگی و کار خود زود بزرگ می‌شوند و بیش از آنکه خود را در نقش

کمک‌گیرنده معرفی کنند، بر کمک‌هایی تاکید می‌کنند که به خانواده خود می‌دهند. این در حالی است که در نظر بزرگسالان این کودکان، کارهایی که کودکان برای خانواده خود انجام نمی‌دهند، «کمک» محسوب نمی‌شود. آن‌ها خود نیز بازنمایی‌کننده موقعیت حاشیه‌ای خود در ارتباط با مالک کوره هستند. آن‌ها مساعده‌هایی را که از مالک کوره بابت کار خود دریافت می‌کنند، کمک و به نوعی «لطف ارباب» به خود ارزیابی می‌کنند، در صورتی که در نظر مالک کوره، این مساعده‌ها کمک نیست.

بحث و جمع‌بندی

با جمع‌بندی مباحث طرح شده در این تحقیق، باید گفت که کار کودکان در کوره‌های آجرپزی به دلیل تداخلی که در امر تحصیل ایشان ایجاد می‌کند و شرایط دشوار و طاقت‌فرسایی که این کودکان در حین کار در کوره‌ها تجربه می‌کنند، یکی از اشکال پرخطر کار کودک محسوب می‌شود. این پدیده غالباً در میان کارگران خشت‌زن و به عبارتی در گود خانوادگی روی می‌دهد. کودکان تحت نظارت سرپرستان خانوار، بخشی از فرایند قالب‌گیری و خشک کردن خشت‌ها را برعهده دارند و به طور میانگین ۴۸ ساعت در هفته و هشت ماه از گرمترین روزهای سال را به کارهایی چون خالی کردن قالب، برگرداندن خشت‌ها، سرند کردن خاک و سیمان، آبخوره درست کردن، مخلوط کردن خاک و آب و روی هم چیدن خشت‌های خشک‌شده اختصاص می‌دهند و شرایط کاری این کودکان به نحوی است که آنها از حقوق اولیه‌ای چون حق آموزش، حق بازی کردن و حق سلامت و بهداشت بازمی‌مانند.

آسیب‌های عمده این نوع از کار با چنین حجمی در طول روز را می‌توان در دو مقوله عمده آسیب‌های پوستی و آسیب‌های حرکتی جای داد. گرچه چهره‌های اغلب آنها آفتاب‌سوخته بود و آثار انواع ترک‌خوردگی‌ها و زخم‌های کهنه در دستان و صورت ایشان نمایان بود، اما این کودکان در پاسخ به این پرسش که آیا تا به حال در حین کار آسیبی دیده‌اید، اظهار می‌کردند که آسیبی ندیده‌اند و در واقع تفسیر آنها از «آسیب» بسیار متفاوت بود. به عنوان نمونه در یکی از حضورهای محقق در کوره، دست یکی از پسران به دلیل وجود خرده شیشه در گلی که قالب می‌گرفت، به سختی زخم شد. مادر این کودک تکه پارچه‌ای آورد و دست او را بست. پدر یکی از دستکش‌های خود را به او داد و کودک کار کردن را از سر گرفت.

تداوم پدیده کار کودک در کوره‌های آجرپزی بیش از هر چیز ناشی از سازمان سنتی کار در این کوره‌ها است. از آنجایی که فرایند پخت آجر در این کوره‌ها بسیار وابسته به نیروی انسانی است، ناگزیر سودده بودن این واحد اقتصادی منوط به کاهش هزینه‌های نیروی انسانی است. دستمزد پایین نیروی انسانی به ویژه در ارتباط با کارگران خشت‌زن نمود بیشتری می‌یابد، این کارگران

نسبت به دیگر کارگران کوره عهده‌دار مجموعه فعالیت‌های کاری گسترده‌تر و متنوع‌تری هستند، اما دستمزدی که بابت کار خود دریافت می‌کنند به زحمت کفاف تأمین نیازهای اولیه ایشان را می‌دهد. علاوه بر این آنها از حق بیمه کارگری برخوردار نیستند و در زمان مواجهه با بیماری یا از کارافتادگی بدون هرگونه حمایت مالی باقی می‌مانند. از طرفی، این کارگران در دسته کارگران غیرماهر قرار می‌گیرد و کارفرما به راحتی می‌تواند جایگزینی برای ایشان پیدا کند. مجموع این شرایط، کارگران خشت‌زن را در موقعیتی بسیار آسیب‌پذیر و ناپایدار قرار می‌دهد. و بدین ترتیب، آن‌ها از نظر اقتصادی چاره‌ای جز به کارگیری حداکثر نیروی انسانی خانوار برای گذران زندگی نمی‌یابند. فقر فزاینده‌ای است که خانواده این کودکان با آن روبرو هستند، درآمد ناپایدار و بالا بودن بعد خانوار، ورود کودکان بزرگتر را به فرایند کار اجتناب‌ناپذیر می‌کند. محاسبه دستمزد که براساس تعداد خشت‌های تولیدشده صورت می‌گیرد، دیگر عامل مهم در ترغیب سرپرست خانوار برای به کارگیری دیگر اعضای خانواده خود به تناسب سن و جنس در این فرایند است.

سکونت در محل کار نیز که خود متأثر از شرایط اقتصادی است، تفکیک محل کار از محل زندگی را ناممکن و مشارکت زنان و کودکان در فرایند کار را تبدیل به امری طبیعی می‌گرداند. به گونه‌ای که خلاف این نظم کاری، هنجارشکنی محسوب می‌شود. در چنین ساختی است که داشتن فرزند پسر بسیار اهمیت پیدا می‌کند.

تحلیل شبکه‌های کاری و اجتماعی میان شاغلان در کوره نیز می‌تواند تاحدی توضیح دهنده چگونگی کار کودک در کوره‌های آجری باشد. آنگونه که در این تحقیق نشان داده شد، شبکه کاری میان شاغلان در کوره به گونه‌ای است که مسئله کار کردن کودکان در کوره را تبدیل به مسئله‌ای شخصی و خانوادگی می‌کند و این امکان را برای کنشگران مرکزی شبکه به ویژه مالک کوره فراهم نمی‌آورد که با این مسئله به عنوان پدیده‌ای که در سازمان کار کوره وجود دارد و رسیدگی به آن ضروری است روبرو شوند.

علاوه بر این ویژگی‌های ساختی، تعاملی و کارکردی شبکه اجتماعی میان شاغلان در کوره نیز به گونه‌ای است که امکان دسترسی کودکان و خانواده‌های آنها را به منابع و فرصت‌های موجود در شبکه بسیار محدود می‌کند و ویژگی همگنی بسیار زیاد این شبکه امکان برخورد متفاوت خانواده‌ها با فرزندان خود را فراهم نمی‌آورد. شبکه‌ای که اگر بازتر و ناهمگن‌تر می‌بود، می‌توانست این فرصت را در اختیار خانواده کودک کار قرار دهد تا امکان‌های دیگری از زندگی را برای خود و فرزندش به تصور آورد. یکی از این امکان‌ها به خوبی در اظهارات باقر ۲۸ ساله و کارگر آجربارکن در کوره که البته هیچ پیوند اجتماعی‌ای با خانواده‌های خشت‌زن ندارد، قابل پیگیری است:

«من آگه جای اینا بودم [کارگران خشت‌زن]، زن و بچمو تو ضل آفتاب نمی‌یوردم. الان بچه من کلاس اوله. همش بش می‌گم فقط درس. پسره. می‌گم تو یه وقت مثله من نشی، من آقا ننه بالا سرم نبود. الانم اینقد پشیمونم. شما خودت درس خونده‌ای. عزت و احترام تو درسه. من اون موقع نمی‌فهمیدم. اینا هم بدتر از ما. ما لااقل تا سومو خوندیم، اینا اصلن دختراشون مدرسه هم نمی‌فرستن. می‌گن همین که بتونن بخونن بسه. افغانیا هم که دیگه اصن هیچی. اونا همین حالاشم سوارن. یه روز ما نیایم فکر کردین چی، حاج اصغری یکی از همینا رو مییاره. کمتر می‌گیرن ...»

بدین ترتیب با استناد به یافته‌های این تحقیق می‌توان چنین نتیجه گرفت که عامل اقتصادی گرچه بستری تعیین بخش در به کارگیری کودکان در گودهای خانوادگی به شمار می‌رود، اما نباید آن بسترهای فرهنگی و اجتماعی را نادیده گرفت که حضور کودک در کوره را تبدیل به امری طبیعی و هنجاری می‌کند. بستری که در این تحقیق از طریق مطالعه ویژگی‌های ساختی، تعاملی و کارکردی شبکه روابط کاری و اجتماعی شاغلان یک کوره برجسته گردید.

منابع

- باستانی، سوسن و رئیسی، مهین (۱۳۹۰) «روش تحلیل شبکه: استفاده از رویکرد شبکه‌های کل در مطالعه اجتماعات متن باز»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره پنجم، شماره ۲، صص. ۳۲-۵۹.
- شرکت آجر تام مریخی‌پور (۱۳۹۱) «آجر و تاریخچه آن»، بازیابی شده در آدرس <http://www.tambrick.com/fa/science/brick-history> در تاریخ هفتم دی ماه ۱۳۹۱.
- عتابی، فریده و همکاران (۱۳۸۹) «ارائه برنامه مدیریت زیست‌محیطی کوره‌های آجرپزی شهر قم»، *فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست*، شماره ۴، صص. ۲۹-۴۰.
- فدایی، حمید (۱۳۸۵) «مروری بر تجارب جمع‌آوری شده در زمینه کوره‌های سنتی پخت آجر»، *فصلنامه علمی، فنی هنری اثر*، شماره ۴۰ و ۴۱، صص. ۱۳۹-۱۲۸.
- ماجدی اردکانی، محمد حسین (۱۳۷۸) «آجر رسی»، *فصلنامه مسکن و انقلاب*، شماره ۴، صص. ۳۷-۴۶.
- وزارت کار و امور اجتماعی (۱۳۶۴) *کوره‌پزخانه‌های تهران*، تهران: اداره کل خدمات اجتماعی کارگران.
- Barnes, John. (1972). *Social Networks*. Reading, MA: Addison Wesley.
- Bernard, H.R. and Killworth, P.D. (1977). Informal Accuracy in Social Network Data II. *Human Communication Research*. 4, 3-18.
- Freeman, Linton C. (1979). Centrality in Social Networks: Conceptual Clarification. *Social Networks* 1, 215-239.
- Hanneman, Robert and Riddle, Mark. (2005). *Introduction to Social Network Methods*, Department of Sociology at the University of California.
- Hogan, Bernie. (2007). *Using Information Networks to Study Social Behavior: An Appraisal*, Oxford Internet Institute: IEEE.
- ILO. (1999). *Convention on the Worst Forms of Child Labor*.
- ILO. (2007). *Modern Policy and Legislative Responses to Child Labor*.
- ILO. (2009). *U.S. Department of Labor's 2009 Findings on the Worst Forms of Child Labor*.
- Katz, Daniel and Kahn, Robert. (1996). *The Social Psychology of Organizations*. New York: Wiley.
- Laumann, Edward, Marsden, Peter and Prensky, David. (1983). the Boundary Specification Problem in Network Analysis, in Ronald Burt and Michael Minor (eds.), *Applied Network Analysis*. Beverly Hills, CA: Sage. pp. 18-34.
- Marin, Alexandra & Wellman, Barry. (2009). *Social Network Analysis: An introduction*. The SAGE Handbook of Social Network Analysis.
- Mizruchi, Mark. (1994). Social Network Analysis: Recent Achievements and Current Controversies. *Acta Sociologica*, Vol. 37, No. 4, Social Network, pp. 329-343.
- Scott, John. (2000). *Social Network Analysis*. London: SAGE Publications.
- Tichy, Noel, Tushman, Michael & Fombrun, Charles. (1979). Social Network Analysis for Organizations. *The Academy of Management Review*, Vol. 4, No. 4, pp. 507-519.
- Wasserman, Stanley and Faust, Katherine. (1994). *Social Network Analysis Methods and Applications*, Cambridge University Press.
- Wellman, Barry. (1988). Networks as Personal Communities. Pp. 130-184 in Wellman and Berkowitz (Eds.) *Social Structures: A Network Approach*. New York: Cambridge University Press.